

# توران میرهادی

کوتاه از

«توران میرهادی» از اولین‌های آموزش و پرورش نوین در ایران است. او با دنبال کردن مباحثی چون تفاوت‌های فردی، بومی‌سازی برنامه‌های آموزشی، تعلیم و تربیت انسانی‌نگر، توانسته به منبع الهام خوبی برای آن‌ها که دغدغه پرورش کودکان و نوجوانان این سرزمین را دارند، تبدیل شود. امید است این معرفی کوتاه، مقدمه‌ای بر شناخت و بررسی بیشتر اندیشه‌ها و نظرات او از سوی معلمان، مدیران و مسئولان، باشد.

## گام اول: شکل‌گیری شخصیت

توران میرهادی سال ۱۳۰۶ خورشیدی، در تجریش به دنیا آمد. پدر ایرانی با تحصیلات مهندسی و مادر آلمانی هنرمند و مدرس دانشگاه، توانستند از او زنی منحصر به فرد بسازند. کودکی و نوجوانی او با آموزه‌های فرهنگی و هنری گره خورد، از ارتباط با موسیقی و مجسمه‌سازی گرفته تا آموزش زبان‌های آلمانی و فرانسه. با پایان دبیرستان در رشته علوم طبیعی دانشگاه تهران پذیرفته شد. اما دانشگاه جایی نبود که فکر می‌کرد. آنجا هنوز هم دانش‌آموز محسوب می‌شد نه دانش‌جو و این سرخوردگی او را به سمت و سویی متفاوت برد.

آشنایی میرهادی با «جبار باغچه‌بان» که طرح مبارزه با بی‌سوادی را پیش می‌برد، و حضورش به‌عنوان دانشجوی آزاد در کلاس‌های علوم تربیتی و اصول آموزش و پرورش «محمدباقر هوشیار»، مقدمه‌ای برای انتخاب رشته علوم تربیتی و روانشناسی در فرانسه شد. به آنجا که رسید یک سال از زمان جنگ جهانی دوم می‌گذشت یعنی سال ۱۹۲۵. شرایط آنقدر سخت بود که میرهادی در خاطراتش از قحطی پس از جنگ و اینکه دانشجویان با بلوط بوداده خود را سیر می‌کردند، یاد کرده است. ویرانه‌های جنگ او را متاثر ساخت و این سوال در ذهنش شکل گرفت که چرا جنگ؟ این همه خرابی کار کیست؟ چگونه آلمانی‌ها هیتلر را به رهبری پذیرفتند؟! «شاید نوع تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش این کشور انسان‌ها را مطیع، تابع و بی‌اختیار رشد داده است و آن‌ها برای رسیدن به خواسته‌هایشان دست به هر جنایتی می‌زنند. انسان خلاق که خود تصمیم می‌گیرد و اعمال خوب و بد را مشخص می‌کند، دست به این جنایت‌ها نمی‌زند.»

دغدغه میرهادی با کار عملی در کودکان و مدارس ابتدایی پاریس و شرکت داوطلبانه در بازسازی ویرانه‌های جنگ به تجربه‌ای پربار و عمیق انجامید که توانایی دیدن واقعی شدن در تئوری را در وی قوی ساخت.

«در پس ذهن میرهادی مرگ جایی ندارد، هرچه هست زندگی است»، کسی که در ۸۰ سالگی روزانه ۱۲ ساعت از وقتش را صرف امور فرهنگی کودک و نوجوان می‌کرد و خستگی برایش واژه‌ای ناآشنا بود.

شاگردانش با گنجاندن کارهای تحقیقاتی در برنامه  
دانش‌آموزان و معلمان، تقویت می‌کرد.

### گام سوم: شورای کتاب کودک

میرهادی دلیل علاقه به ادبیات را بزرگ‌شدن در خانه‌های می‌دانست که کتاب‌های کودک در آن وجود داشت. او گاهی از دو داستان تاثیرگذار در زندگی‌اش یاد می‌کرد، یکی «فیدل استارماتس» و دیگری «مایا دخترگریزان از کندو». داستان اول پسری در جنگ است که روحیه صلح‌طلب او را ساخت و داستان دوم سرگذشت دختری بود که انگیزه کارهای اجتماعی را در او بیدار کرد. بنابراین در مدرسه فرهاد ارزش و قدر کتاب‌خوانی را در شاگردانش با گنجاندن کارهای تحقیقاتی در برنامه دانش‌آموزان و معلمان، تقویت می‌کرد. اما فقر کمیتی و کیفیتی کتاب‌های کودکان از مسائل مهم او بود، تا سرانجام پس از بازنشستگی، با دیگرانی که اهمیت این موضوع را درک کرده بودند، شورای کتاب کودک را راه انداخت. دستاورد این شورا، چاپ «فرهنگ‌نامه کودک و نوجوان» است که طبق گفته‌ها حدود ۲۶ جلد می‌شود و تاکنون ۲۶ جلد آن به بازار آمده است. میرهادی معتقد بود: «باید فرهنگ‌نامه‌ای پدید بیاوریم که منبعی معتبر و موثق باشد برای دستیابی به آگاهی‌های درست و مستند. چنین فرهنگ‌نامه‌ای باید با دیدگاهی علمی، مردمی و با الهام از تاریخ و فرهنگ ایران و منطقه تهیه شود و مطالب آن شوق‌انگیز و برانگیزاننده کودکان و نوجوانان به مطالعه بیشتر بوده همچنین بهره‌گیری از آن نیز آسان باشد».

### گام آخر: زندگی و مرگ

میرهادی پس از ۸۹ بهار، در آبان ۱۳۹۵، با میراثی پربار از مقالات، کتاب‌ها، گفته‌ها و خاطرات که برای همه دوست‌داران فرهنگ و هنر به جای گذاشت، در امامزاده عبدالله شهری آرام گرفت. «ژاله فروهر» یکی از شاگردان میرهادی، به خوبی نگرش او به زندگی را در این جمله خلاصه می‌کند: «در پس ذهن میرهادی مرگ جایی ندارد، هرچه هست زندگی است»، کسی که در ۸۰ سالگی روزانه ۱۲ ساعت از وقتش را صرف امور فرهنگی کودک و نوجوان می‌کرد و خستگی برایش واژه‌ای نآشنا بود.

در ثبت‌نام بچه‌ها خبری از آزمون ورودی و غربال‌گری نبود؛ چون به قول میرهادی: «اگر می‌خواستیم ورودی بگذاریم دیگر کار تجربی جایگاهی نداشت، حتی برای معلمان‌مان هم صافی نداشتیم، فقط می‌پرسیدیم اهل کار هستی یا نه؟»

#### منابع:

ادبیات و زبان‌ها، چیستا، اردیبهشت‌و خرداد ۱۳۸۰ - شماره ۸۷۱ و ۹۷۱ از ۴۶۰ تا ۵۶۰  
جهان‌کتاب، خرداد، تیر و مرداد ۱۳۸۸ - شما ه ۱۴۲ صفحه ۹۱۱  
باشگاه خبرنگاران جوان، «گفت‌وگو با توران میرهادی بنیانگذار شورای کتاب کودک»، ۲۶ خرداد ۱۳۹۳  
کیهان فرهنگی خرداد و تیر ۱۳۷۵ شماره ۱۲۷  
[www.khabaronline.ir/detail/۵۹۹۱۲۳/society/education](http://www.khabaronline.ir/detail/۵۹۹۱۲۳/society/education)

### گام دوم: تحقق رویا

میرهادی به عهدش با پدر پایبند بود، با اتمام تحصیلاتش در رشته روانشناسی و علوم تربیتی، به ایران بازگشت و معلم شد. در همین سال‌ها از دست‌دادن همسر و برادر کوچکترش، تاثیر عمیقی در وی گذاشت. اما چنانچه خودش می‌گفت: «مادر به ما یاد داد، غم بزرگ را به کار بزرگ تبدیل کنیم»، رویای خود یعنی ایجاد آموزش و پرورشی که در آن انسان‌ها آزاده تربیت شوند را همچنان در سر داشت. پدر و مادر با دیدن توانایی و انگیزه‌اش، مشوق او در برپایی مدرسه‌ای که نامش را «فرهاد» گذاشت، شدند. «مدرسه فرهاد» سال ۱۳۳۴، در خیابان ژاله تهران کارش را آغاز کرد و بعد از چند سال توانست علاوه بر کودکان در مقطع دبستان و راهنمایی دانش‌آموزانی متفاوت را تربیت کند. این مجموعه تا سال ۱۳۵۹، به فعالیت خود ادامه داد.

رقابت در مدرسه فرهاد جایی نداشت. میرهادی منتقد شدید نظام رقابتی مدارس بود و آن را بستری برای تربیت انسان‌های مطیع دستور و محصور در شرایط رقابت می‌دانست. در مدرسه فرهاد ارزش و قدر کتاب‌خوانی را در شاگردانش با گنجاندن کارهای تحقیقاتی در برنامه دانش‌آموزان و معلمان، تقویت می‌کرد.

### تجربه‌های مدرسه فرهاد:

مدرسه فرهاد در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، با اجرای شیوه‌های مدرن، گامی موثر در بهبود کیفیت آموزش و پرورش در ایران برداشت. آنچه این مدرسه را به یک الگو تبدیل کرد، جسارت مدیران آن در تجربه راه‌های جدیدی بود که کمتر کسی حاضر به پرداخت بهای آن بود. به‌عنوان مثال در ثبت‌نام بچه‌ها خبری از آزمون ورودی و غربال‌گری نبود؛ چون به قول میرهادی: «اگر می‌خواستیم ورودی بگذاریم دیگر کار تجربی جایگاهی نداشت، حتی برای معلمان‌مان هم صافی نداشتیم، فقط می‌پرسیدیم اهل کار هستی یا نه؟».

مهمترین تفاوت مدرسه فرهاد با دیگر مدارس این بود که آن سال‌ها قریب به اتفاق مدارس کشور به شکل هرم‌وار مدیر، ناظم، معاون، معلم و دانش‌آموز اداره می‌شد، اما در مدرسه فرهاد این هرم شکلی وارانه داشت. یعنی دانش‌آموز و خواسته‌هایش در راس امور بود و همه با هم‌یاری و هم‌فکری یکدیگر کارها را پیش می‌بردند. حتی تنبیه و تشویق نیز با نظارت بچه‌ها انجام می‌شد.

هرچند اوایل تنبیه‌های کوچک برای دانش‌آموزان مشکل‌ساز در نظر گرفته می‌شد، اما فکر مدرسه بدون تنبیه و سال‌ها کار به میرهادی نشان داده بود که می‌توان آموزشی داشت که بچه‌ها خود تصمیم‌گیرنده باشند! رقابت در مدرسه فرهاد جایی نداشت. میرهادی منتقد شدید نظام رقابتی مدارس بود و آن را بستری برای تربیت انسان‌های مطیع دستور و محصور در شرایط رقابت می‌دانست.

مدرسه فرهاد برای میرهادی پر بود از تجربه‌هایی که او پس از بازنشستگی، در کتاب‌هایی مثل «کار مربی کودک»، «برنامه کار سالانه مربی در مهد کودک و کودکان» و «جست‌وجو در راه‌ها و روش‌های تربیت» آن‌ها را بازگو می‌کند.